

یادداشت‌ها در اولین جلسه

## حکمت‌های زندگی در دفتر پنجم منوی

ایرج شهبازی

آبان‌ماه ۱۴۰۲

## فهرست بیست و دو مورد از داستان‌های دفتر پنجم

| تعداد ابیات | موضوع                         | داستان                             |
|-------------|-------------------------------|------------------------------------|
| ۱۵۲         | غذای ایمانی                   | (۱) پیامبر اسلام و مهمانِ نومسلمان |
| ۲۲          | ارزشِ گریه و زاری             | (۲) اعرابی و سگِ گرسنه             |
| ۹۰          | لزوم پنهان کردن نقاط مثبت خود | (۳) حکیم و طاووس                   |
| ۴۲          | غربت دل                       | (۴) ابوبکر در سبزوار               |
| ۶۹          | وحی                           | (۵) مدّعیِ پیامبری                 |
| ۲۴          | فناى عاشق در معشوق            | (۶) مرگِ عاشقانه                   |
| ۴۰          | نقدِ صوفیانِ مقلدِ مزور       | (۷) صاحب‌دل و سگِ حامله            |
| ۱۵۶         | آفرینشِ انسان                 | (۸) آفرینشِ آدم از خاک             |
| ۶۶          | لاابالی بودنِ خداوند          | (۹) مرد گناهکار و خدای لاابالی     |
| ۱۸۰         | فراموش نکردنِ نقاطِ ضعفِ خود  | (۱۰) چارق و پوستین‌ایاز            |
| ۲۱          | یگانگیِ عاشق و معشوق          | (۱۱) فصد کردنِ مجنون               |
| ۳۰          | فناى عارف در خدا              | (۱۲) عاشق و معشوق                  |
| ۱۰۲         | توبه                          | (۱۳) توبهٔ نصوح                    |
| ۱۸۷         | توبهٔ احمق                    | (۱۴) خر و روباه                    |
| ۲۵          | شکر                           | (۱۵) خر هیزم‌فروش در اصطبلِ شاهی   |
| ۱۴۴         | اشراف بر ضمایر                | (۱۶) شیخ محمد سررزی                |
| ۳۵          | قانون عمل و عکس‌العمل         | (۱۷) درویش و عمید خراسان           |
| ۱۶          | ایمان                         | (۱۸) گبر و ایمان‌بایزید            |
| ۲۷          | ایمان                         | (۱۹) مؤذن زشت‌آواز                 |
| ۶۲          | فلسفهٔ اندوه و دلتنگی         | (۲۰) مهمان غیبی                    |
| ۴۳          | شجاعت                         | (۲۱) صوفیِ نازپرورده               |
| ۸۸          | اطاعت و فرمان‌بری             | (۲۲) گوهر شکستنِ ایاز              |



اگر انسان سعی کند به چیزی فکر نکند، بیشتر به یاد آن می‌افتد. مولانا در این باره مثال زیبایی دارد:

خواست یکی نوشته‌ای عاشقی از معز می  
لیک به وقت دفن این یاد مکن تو بوزنه  
هر طرفی که رفت او تا بنهد دینه را  
گفت که آه اگر تو خود بوزنه را نگفتی

گفت: بگیر رقعہ را زیر زمین بکن دفین  
زان که ز یاد بوزنه دور بمانی از قرین.  
صورت بوزنه ز دل می‌بنمود از کمین  
یاد نبد ز بوزنه در دل هیچ مستعین

(کلیات شمس، چاپ استاد فروزانفر، غزل ۱۸۳۹)



افلاکی:

«روزی در ضمیر منیر کرا خاتون رضی الله عنها گذشته باشد که حضرت مولانا زمان‌هاست که در تقلیل طعام و منام، و کثرت سماع و صیام، و تقریر معارف و کلام، قیام می‌نماید و مبالغه عظیم می‌فرماید و ریاضت قوی می‌کند از آن سبب اصلاً به جانب ما التفات نمی‌کند و گرد شاهدبازی نمی‌گردد؛ عجباً از صفت بشری و شهوت زناشوهری در او اثری مانده باشد یا به کلی اشتها ساقط شده فارغ گشته است؟» (مناقب العارفین، ج ۱، صص ۴۵۱ - ۴۵۰).



## (۱) شریعت و طریقت و حقیقت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مجلد پنجم است از دفترهای مثنوی و تبیان معنوی در بیان آن که شریعت همچو شمع است ره می‌نماید، و بی آن که شمع به دست آوری، راه رفته نشود و چون در ره آمدی، آن رفتن تو طریقت است، و چون رسیدی به مقصود، آن حقیقت است. و جهت این گفته‌اند که «لَوْ ظَهَرَتْ الْحَقَائِقُ بَطَلَتْ الشَّرَائِعُ». همچنان که مس زر شود و یا خود از اصل زر بود، او را نه علم کیمیا حاجت است که آن شریعت است و نه خود را در کیمیا مالیدن که

آن طریقت است؛ چنان که گفته‌اند: «طَلَبُ الدَّلِيلِ بَعْدَ اَلْوُصُولِ اِلَى الْمَدْلُولِ قَبِيحٌ وَ تَرَكَ الدَّلِيلَ قَبْلَ اَلْوُصُولِ اِلَى الْمَدْلُولِ مَذْمُومٌ».

حاصل آن که شریعت همچون علم کیمیا آموختن است از استاد، یا از کتاب و طریقت استعمال کردن داروها و مس را در کیمیا مالیدن است و حقیقت زر شدن مس. کیمیادانان به علم کیمیا شادند که ما علم این می‌دانیم و عمل کنندگان به عمل کیمیا شادند که ما چنین کارها می‌کنیم و حقیقت یافتگان به حقیقت شادند که ما زر شدیم و از علم و عمل کیمیا آزاد شدیم، عَتَقَاءُ اللّٰهِ اِیْم. «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ». یا مثال شریعت همچو علم طب آموختن است و طریقت پرهیز کردن به موجب طب و داروها خوردن و حقیقت صِحَّتْ یافتن ابدی و از آن هر دو فارغ شدن.

چون آدمی از این حیات میرد، شریعت و طریقت از او منقطع شود و حقیقت ماند. حقیقت اگر دارد، نعره می‌زند که «یا لَیْتَ قَوْمِ یَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی»، و اگر ندارد، نعره می‌زند که «یا لَیْتَ نِی لَمْ اُوتَ کِتَابِیْهِ وَ لَمْ اُدْرِ مَا حِسَابِیْهِ، یا لَیْتَها کَانَتِ الْقَاضِیْهِ، ما اَغْنِی عَنِّی مَالِیْهِ، هَلْکَ عَنِّی سُلْطَانِیْهِ». شریعت علم است، طریقت عمل است، حقیقت اَلْوُصُولُ اِلَى اللّٰهِ؛ «فَمَنْ كَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لِیُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا» وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْ خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ عَتَرَتِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیْمًا.



– «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»؛ یعنی «هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند» (سوره روم، آیه ۳۲، ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند).



– «یا لَیْتَ قَوْمِ یَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی»؛ یعنی «ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید» (سوره یس، آیات ۲۶ و ۲۷).



– «يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهُ وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيَهُ، يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ، مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهُ، هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهُ»؛  
یعنی «ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم و از حساب خود خبردار نشده بودم. ای کاش آن [مرگ] کار را  
تمام می کرد. مال من مرا سودی نبخشید. قدرت من از [کف] من برفت» (سوره حاقه، آیات ۲۵ تا ۲۹).



– «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ یعنی «هر کس به لقای پروردگار  
خود امید دارد، باید به کار شایسته پردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» (سوره  
کهف، آیه ۱۱۰).

